

تبیین مفهوم آستانگی در برهم کنش درون و بیرون محدوده‌ها در معماری*

ایوب علی‌نیای مطلق^۱، رضا شکوری^{۲*}، علیرضا عینی‌فر^۳
^۱دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
^۲دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
^۳استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
 (تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۸/۴، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۳/۲۰)

چکیده

تبیین محدوده در معماری به مثابه ایجاد یک «درون» درمیانه «بیرون» است، از آنجا که پیوند با «بیرون» در یک محدوده گریزناپذیر است، می‌تواند منجر به محاق رفتن حیثیت «درون» محدوده شود. تلقی آستانگی به مثابه سازوکاری در دیالکتیک درون و بیرون به منظور تبیین حدود مکان‌ها، مجموعه‌ای از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق را موجب می‌شود. نقطه‌ی عزیمت در تدوین چارچوب نظری این پژوهش، این پرسش اساسی است که چگونه کاربست مفهوم آستانگی می‌تواند منجر به تبیین حدود مکان در معماری شود. رویکرد پژوهش در این مقاله کیفی و با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر استدلال منطقی انجام شده است. برای این منظور پس از تعریف محدوده و تحلیل برهم‌کنش درون و بیرون، از طریق تحلیل مفهوم لیمنالیته^۱ به ارائه یک مدل نظری جهت احصاء حدود مکان، اشاره خواهیم داشت. نتایج نشان می‌دهد که موضع «گذار» در سازوکار آستانگی تعیین‌کننده‌ی حیثیت انفصالی و اتصالی کرانه‌های یک محدوده است که ذیل بینش مراتبی در این مقاله، سه حالت تقابلی، تعاملی و متعالی را در ارتباط میان محدوده‌ها فراهم می‌آورد حالت‌های مذکور، به سبب نوع مطالبه خود از معماری نقش‌های متفاوتی را به مؤلفه‌های برسانده‌ی محدوده مکانی تخصیص داده که می‌توانند تجربه در درون بودن کامل (یگانگی) تا بیرون بودن کامل (بیگانگی) را در مدرک، ایجاد و معیارهایی برای بسط محدوده‌ها مشخص کنند.

واژه‌های کلیدی

محدوده، درون، بیرون، آستانگی و گذار.

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول، با عنوان "چیستی مقام آستانگی در معماری و تأملی در برهم کنش درون و بیرون معماری" می‌باشد که با راهنمایی نگارندگان دوم و سوم در دانشگاه یزد ارائه شده است.

** نویسنده مسئول: تلفکس: ۰۰۲۱-۶۶۷۳۳۴۰۹. E-mail: rezashakouri@gmail.com

مقدمه

مثابه یک «قلمرو» بسط دهند، نمونه بارز چنین تلاشی در آرای برایان لاوسون مشاهده می‌شود، شاید کریستیان نوربرگ شولتز و ادوارد رلف، و مطالعات ایشان در زمینه پدیدارشناسی مکان را با تکیه بر مفاهیم وجودی بتوان سومین و از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در رابطه با مفهوم محدوده و تبیین حدود مکان‌ها در معماری در نظر آورد. در این مقاله با توجه به ویژگی‌های هر یک از دیدگاه‌های اخیر و تکیه بر آرای ایشان، درصدد ارائه مفهومی مراتبی به منظور بسط مفهوم محدوده و نحوه تبیین حدود مکان در معماری هستیم. مفهومی که از طریق توجه به تعالیم حکمی و هستی‌شناسی موجود در معماری گذشته این سرزمین، احصاء محدوده را از مراتب ظاهری تا باطنی مورد بررسی و تدقیق قرار داده تا شرایط نزدیک‌شدن به حقیقت آن را فراهم کند.

مفهوم پیشنهادشده در این پژوهش، «آستانگی» است که نوعی از تجربه دیالکتیک درون و بیرون یک محدوده محسوب می‌شود، بر این مبنا پرسش اصلی که چارچوب نظری این پژوهش را صورت می‌بخشد اینست که عوامل مؤثر بر تبیین حدود یک مکان کدامند؟ و چگونه کاریست مفهوم آستانگی می‌تواند منجر به تبیین محدوده در معماری شود؟ و البته در ادامه به این مهم نیز پاسخ داده می‌شود که ذیل تأکید بر مفهوم «آستانگی» در معماری، چه مراتبی بر روابط میان محدوده‌ها مترتب است؟ این مقاله در هفت گام تنظیم شده است، گام اول به پیشینه پژوهش و آرای پشتیبان اشاره داشته و در ادامه براساس چارچوب نظری موجود در مقاله در گام‌های سوم و چهارم به مفهوم محدوده و برهم‌کنش درون و بیرون به‌طور عام پرداخته شده و در گام پنجم به‌طور خاص مفهوم آستانگی تحلیل می‌شود، پس از تدقیق در معنای آستانه و آستانگی به مثابه سازوکار تبیین محدوده، در گام ششم مراتبی را بدین منظور در نظر می‌گیریم و نهایتاً در گام هفتم و نهایی براساس تحلیل یافته‌ها مناسبات بسط محدوده‌ها و نقش جهت‌مداری و غایت‌مندی را در ارتباط درون و بیرون محدوده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ایجاد یک محدوده در معماری و ارتباط درون آن با بیرون، جز اولین اقدامات معمارانه نزد صاحب‌نظران آن محسوب می‌شود، تا بدانجا که حتی «ساختن» در معماری را معادل «محدود کردن» تعریف می‌کنند. محدوده در معماری بدین معنا یعنی ایجاد محصوریت، و محصوریت نیز معانی همچون احاطه کرده‌شده، بسته و حصارداشتن را به ذهن متبادر می‌کند؛ یعنی جایی در میانه‌ی «بیرون» احاطه‌شده و «درونی» برپا شده است. در اوایل قرن بیستم این موضوع در قالب بیانیه‌هایی برای بازنگری به مفهوم «محدوده» ذیل دیالکتیک ناشی از درون و بیرون مورد چالش‌هایی اساسی قرار گرفت، محدوده که تا پیش از آن به مثابه یک «درون متمایز» نقش ایفا می‌کرد، اکنون سودازدگی پیوندش با «بیرون»، مرزها را مخدوش می‌کرد، به نحوی که دیگر نه خبری از آن «درون» بود و نه آن مرزهای قاطع و صریح متمایزکننده پیشین. هجمه‌ی محوشدن مرزها و هجوم بی‌سابقه بیرون به درون، برهم‌کنش موجود در کرانه‌های یک محدوده را تا به امروز نیز مورد تأثیر قرار داده است و به زعم صاحب‌نظران منجر به محاق‌رفتن معنای مکان ذیل از دست‌رفتن مفهوم «درون» شده است. این مقاله قصد دارد حدود مکان‌ها را نه از بیرون و نه صرفاً از درون که در محل بر هم‌کنش بیرون و درون به مثابه یک راه جدید برای احیای «درون داشتن» محدوده‌ها فراهم کند. در این پژوهش وقتی صحبت از محدوده در معماری می‌کنیم، منظورمان اشاره به محدوده‌های مکانی و بررسی عوامل مؤثر بر تبیین این حدود است، محدوده در معماری می‌تواند از مقیاس‌های خرد تا کلان مورد بحث قرار گیرد مثلاً محدوده یک اتاق در یک خانه و یا حدود خانه در یک محله و همچنین حدود یک محله در یک شهر و غیره؛ لذا مباحث مورد بررسی در مقاله حاضر معطوف به مقیاس خاصی نیست. «محدوده» در معماری و نحوه تبیین آن را می‌توان از منظرهای مختلفی مورد بررسی و تحلیل قرار داد، دسته اول دیدگاه‌هایی که محدوده را به مثابه یک هندسه مکانی از طریق دستورالعمل‌ها و ضوابط مورد بررسی قرار می‌دهند دسته دوم، آرای است که می‌کوشد مفهوم محدوده را از منظر روان‌شناسی محیط، بررسی کند و آن را به

۱- پیشینه تحقیق

به اجمال در این تحقیق، پیشینه را می‌توان در دو بخش مجزا مورد بررسی قرار داد:

الف) پژوهش‌های حول محور «محدوده»، به‌طور عام در قالب موضوعاتی ذیل مفهوم «مکان» در معماری، از جمله، لبه، حد، مرز، محصوریت و مرکزیت مورد بررسی قرار گرفته‌اند و یا پیرامون موضوع فضا در معماری از جمله «قلمرو» و یا به‌طور خاص «دیالکتیک درون و بیرون» از منظر روان‌شناسی محیط و یا پدیدارشناسی مورد توجه بوده‌اند. از جمله آن می‌توان به مطالعات پدیدارشناسانه Edvard Relph (۱۹۷۶) در کتاب مکان و بی‌مکانی اشاره کرد، وی در این کتاب نشان می‌دهد که در «در درون بودن»، کیفیت بسیار مهمی است که از طریق آن فضا به مکان ارتقا می‌یابد، و به بررسی جز به جز روابط درون ساختاری مکان^۵ از جمله آن‌ها حالات مختلف دیالکتیک درون و بیرون می‌پردازد (پرتوی به نقل از سیمون، ۱۳۸۷، ۹۷)، یا مطالعات

شولتز که غور در مفهوم «محدوده» را در کنار مفاهیمی همچون «راه» و «حوزه‌های گذار» به منظور مکان‌یافتن و «جای گرفتن» حقیقی هدایت می‌کند (شولتز، حضور، زبان و مکان، ۳۱)؛ به عبارتی در نظرگاه ایشان سه‌گانه «محدوده، راه و گذار» مفاهیمی در هم تنیده‌اند که نهایتاً دستاوردی متعالی از مفهوم مکان و معنای به محاق رفته آن را در درون معاصر احیا خواهد کرد. قرائت محدوده در تصورات ذهنی شهروندان و شکل‌گیری سیمای شهر در مطالعات لینچ (۱۳۷۶) که بر مبنای عوامل پنج‌گانه راه، لبه، محله، گره و نشانه است را می‌توان از مطالعات روانشناسانه در این زمینه برشمرد، پی‌یر فون مایس (۱۳۹۲) شاید صاحب نظری باشد که بیش‌تر از سایرین به واقعی جلوه‌دادن محدوده کمک کرده است، بر مبنای آرای وی منظور از محدوده سایتی است که در معماری ساخته می‌شود که به واسطه آستانه‌هایی که محل نفوذ به آن محسوب می‌شوند، می‌تواند مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد، دقیقاً در اینجاست که می‌توان گفت فون مایس به مفهوم محدوده بر اساس

«به محض تصور یک این‌جا»، به‌طور اتوماتیک یک آن‌جا^{۱۱} باید خلق شود...» (پرتوی، ۱۳۸۷، ۹۵). منظور از «جا»، محدوده‌ی فضایی است. (ب) پژوهش‌های پیرامون آستانگی در حوزه معماری نسبتاً نوظهور و نوپاست، پیشینه مفهوم «آستانگی» به مطالعات انسان‌شناسان فرانسوی برمی‌گردد که اولین بار آداب آن در تحقیقات Van Gennep (۱۹۶۱) مورد بررسی قرار گرفت؛ وی مکانیزم این پدیده را در کتاب خود را که شامل سه فصل است متناظر با سه مرحله جدایی، گذار و پیوند تألیف کرد. بعد از او Victor Turner (۱۹۸۲) و Thomassen (۲۰۰۹) به شرح و گسترش اندیشه‌های وی پیرامون مفهوم آستانگی در سایر حوزه‌ها از جمله سیاست و مسائل اجتماعی پرداختند. بسط این مفهوم در معماری معمولاً هرگاه پای «مفهوم مکان» و به‌طور خاص «برهم‌کنش درون و بیرون» در میان بوده به وجود آمده است؛ مثلاً فون مایس (۱۳۸۳)، به *تقسیم‌های آستانه* به‌عنوان محل نفوذ به یک محدوده مکانی می‌پردازد، نقش عملکردی، حفاظتی و معناشناختی آستانه‌هاست که هدف از ایجاد یک محدوده مکانی را قوام می‌بخشد. شولتز با دغدغه‌های پدیدارشناسانه‌اش، مفهوم آستانه در معماری را تجسم‌بخشنده به یک «تمایز» در تعریف محدوده‌ها، در نسبتی از بیرون و درون شناسایی می‌کند و آن را یکی از اصول مهم برای تبیین تئوری فضای وجودی‌اش^{۱۲} می‌داند، لذا محدوده‌ی فضا برای او به مثابه بعدی از وجود آدمی می‌ماند. آخرین تلاش در زمینه ارتباط مفهوم آستانه با محدوده را می‌توان در آرای Till Boettger (۲۰۱۴) از طریق تحلیل مفهوم آستانه و تدقیق در محدوده‌های تاریخی از جمله آکروپولیس، سعی در بازتعریف آستانه‌ی محدوده‌ها به مثابه یک فضا در نظر گرفت.

براساس آنچه گذشت در بیشتر پژوهش‌های مذکور، مفهوم «محدوده» در معماری به مثابه محملی است که موضوع فضا و مکان

آنچه که در این مقاله پی‌گرفته شده است، نزدیک است ولی در طرز تلقی وی که تا حدی خام و واقع‌گرایانه است به اشاراتی کلی بسنده کرده و هیچگاه آن را تدقیق نمی‌کند (Arnheim ۱۹۶۶) و همکاری‌اش در مقاله‌ای مشترک اولین اقدام معماری را ایجاد یک محدوده از طریق جدایی بیرون و درون در معماری تعریف می‌کند. Christopher Alexander (۲۰۰۲) که همیشه در پی معماری خوب بوده است، به‌طور مستقیم درباره محدوده سخن به میان نیاورده است ولی مواجهه وی با مفهوم مرز در نسبت با مرکز، جهت تبیین «حدود» قابل‌تامل است، او مرز را دارای مکانیزمی دوگانه (وصل و فصل هم‌زمان)، پیچیده و شرط «کلید داشتن» یک محدوده تعریف می‌کند^{۱۳}. بخشی که مطالعات محدوده را حول مفهوم قلمرو بررسی کرده، تبیین حدود مکان‌ها در معماری را همان قلمروگرایی قلمداد می‌کند، که البته آرای زیادی^{۱۴} در این‌باره وجود دارد. برایان لائوسون (۱۳۹۱) در کتاب خود، زبان فضا^{۱۵} به ماهیت قلمروها، مسأله مالکیت و انگیزه‌های قلمروپایی در میان موجودات از طریق زبان فضا می‌پردازد. آلتمن (۱۳۸۲) نیز به ارائه یک دسته‌بندی پیرامون قلمرو و بررسی انواع آن می‌پردازد. گاهی اوقات مطالعات در حوزه محدوده را از نقل‌قول‌های پیرامون «مفهوم فضا» می‌توان جست. به عبارتی طرز تلقی از مفهوم فضاست که خوانش محدوده را برای آن پژوهشگر روشن کرده است. مثلاً وقتی برنو زوی معماری را شبیه به ساختمانی توخالی می‌پندارد که بشر به آن وارد می‌شود و یا اطراف آن حرکت می‌کند، به تعبیر شولتز فضا نزد برنو زوی واقعیتی خام پیدا کرده است، لذا محدوده را نیز نمی‌توان نزد او جز یک محصوریت تهی به تصور در آورد (شولتز، ۱۳۹۳) و یا مطالعات گوردن کالین که تأثیرات روان‌شناسانه‌ی ناشی از فضای اندرون و بیرون وحس و آگاهی تولیدشده مؤثر از آن را در *محدوده‌های فضایی بررسی می‌کند*^{۱۶}.

جدول ۱- حوزه پژوهش و آرای اندیشمندان پیرامون مفهوم محدوده در معماری.

حوزه پژوهش	نظریه پرداز	نظریه	وجه ارتباطی و رویکرد
واقع‌گرایانه	Arnheim, Wolfgang & Waterson (1966)	ایجاد یک محدوده اولین اقدام معماری به مدد جدایی درون از بیرون است.	محدوده‌های مکانی با رویکرد واقع‌گرایانه
	Rudolf Arnheim (1982)	ادراک محدوده در معماری به مثابه یک میدان و واجد مرکز که اطراف خود نیرو ایجاد می‌کند.	محدوده‌های مکانی، میدان‌های واجد نیرو، با رویکرد واقع‌گرایانه و مسائل ادراکی (پژوهش در حوزه فرم و مکان)
روان‌شناسی	توماس. ت. ایونسن (پرتوی، ۱۳۸۷، ص ۹۱)	ایجاد یک درون درمیانه بیرون از طریق محصوریت کف، دیوار و سقف در معماری	توجه به موضوع در سنت فرهنگ‌های مختلف (مطالعه آرکی تایپ‌ها)
	یورگ کورت گروتز (۱۳۸۸)	بررسی محدوده از نقطه نظر ادراکی و بررسی تفاوت‌های ادراکی آن از درون و بیرون	محدوده‌های فضایی، با تأکید به مسائل ادراکی (پژوهش در حوزه فضا)
	برایان لائوسون (۱۳۹۱)	محدوده به مثابه یک قلمرو و رفتار قلمروپایی با هدف ایجاد هویت و امنیت	خوانش محدوده از زبان فضا، توجهات ادراکی (پژوهش در حوزه فضا و رفتار)
روان‌شناسی محیطی	David Canter (1997)	خوانش محدوده‌ها بر اساس روابط میان کالبد، فعالیت‌ها و تصورات از یک مکان	تاکید به محدوده‌های مکانی، وجوه کالبدی، ادراکی و معنایی (پژوهش در حوزه مکان)
	بی. یو. فون مایس (۱۳۹۲)	ایجاد محدوده به مثابه عمل ساختن (تاکید به محصوریت و بسته بودن محدوده‌ها)	تاکید به محدوده‌های مکانی، اهمیت وجوه عملکردی و معنایی (پژوهش در حوزه مکان)
پدیدارشناسی	Kim Dovey (2000)	تاکید به محو ^{۱۷} بودن و مسبهم بودن لبه‌ی محدوده‌های مکانی	خوانش مکان بر اساس فهم لبه و کرانه‌های آن - محدوده‌های مکانی (پژوهش مکان)
	Edward Relph (1976)	هسته اصلی تجربه محدوده‌های مکانی را در «درون بودن» می‌داند.	توجه به تجربه بشری در دیالکتیک درون - بیرون با نگاه پدیدارشناسانه (پژوهش مکان)
	کریستیان نوربرگ شولتز (۱۳۹۱)	اهمیت خوانش برهم‌کنش بیرون و درون در سه گانه «محدوده، راه و گذار» ویژگی اصلی مکان‌های مصنوع، تمرکز و حصار است.	اصالت محصوریت و «بودن در درون» به عنوان کیفیت فطری برای انسان (باشلار، ۱۳۹۲) (پژوهش مکان)
	Christopher Alexander (2002)	تاکید به مفهوم «مرز و مرکز» به مثابه عوامل برسانده «حیات» در یک محدوده	بررسی محدوده‌های مکانی با رویکردهای شهودی و فطری

محدوده‌ها و همچنین زمینه‌اش دارای مراتبی می‌شود که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت (نمودار ۲). در این مقاله با نگاهی اشمالی و در یک بینش مراتبی ذیل مفاهیم حکمی در تحلیل یافته‌ها، محدوده را در ساحات ظاهری و باطنی بررسی می‌کنیم تا زمینه نزدیک شدن به حقیقت آن فراهم آید. بر مبنای چارچوب نظری پژوهش با تحلیل آستانگی و سازوکار مواضع طبق نمودار ۱ هر یک از مؤلفه‌های محدوده‌های مکانی مانند مرز، محصوریت و مرکزیت را می‌توان بررسی و تحلیل کرد.

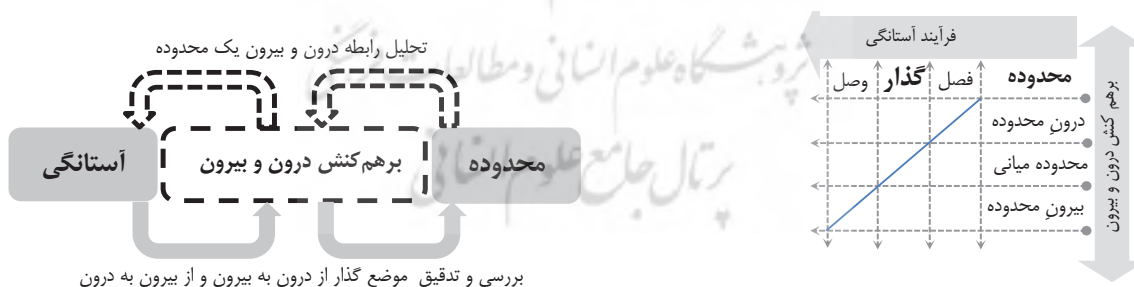
۳- مفهوم محدوده در معماری

در فرهنگ لغت دهخدا «محدوده» به معنای «حد پیدا کرده» و «دارای حد» تعریف شده است. یعنی چیزی که دارای حد و حدود مشخص و قابل تمایز از سایر بخش‌ها باشد. شیخ ال‌ریسی در رساله «حدود یا تعریفات» خود به نقل از ارسطو، حد را تعریفی معرفی می‌کند که ماهیت یک چیز-یعنی کمال ذاتی آن چیز- را بیان می‌کند؛ یعنی حد «تعریف» است. وقتی ما حد چیزی را مشخص می‌کنیم یعنی آن چیز را تعریف نموده‌ایم؛ (ابن سینا، ۱۳۵۸، ۲۵). بر این اساس «محدوده» به معنای حد^{۱۵}، در حال شناسا کردن یک "چیز" است و می‌تواند معادل «تعریف^{۱۶}» گرفته شود؛ پس در معماری نیز یک محدوده مکانی در حال تعریف مکان است. محدوده‌ها در معماری این کار را از طریق کرانه‌مندی در نسبت با یک مرکز^{۱۷} انجام می‌دهند. مرزها حد نیروی ناشی از مراکزشان را تعیین می‌کنند. مرز به واسطه خاصیت تعیین بخشی‌اش هم مرکز را از سایر مراکز، جدا و متمایز می‌کند و هم محملی می‌شود برای اتصال (الکساندر، ۱۳۹۰، ۱۲۷). پس ماهیت یک محدوده در گرو انفصال و اتصال هم‌زمانش است که به مدد خاصیت مرزگونی کرانه‌هایش تعیین می‌شود. براساس آنچه که رفت، یک محدوده از لحاظ هندسی دارای حد و مرز مشخصی است که علاوه بر صیانت «مهم‌ترین نقطه آن محدوده»^{۱۸}.

با رویکردهای واقع‌گرایانه، روانشناسانه و یا پدیدارشناسانه بر آن حمل می‌شود (مانند محدوده فضایی، محدوده مکانی) و کم‌تر به ماهیت آن به مثابه یک «موضوع» و نه محمل پرداخته شده است، قاعدتاً موضوعی به نام محدوده در معماری فارغ از مفاهیم فضا و مکان وجهی فلسفی و توصیفی می‌یابد که هدف این مقاله نیست؛ ولی خلا چگونگی نقش‌آفرینی مفاهیم مکمل در تبیین آن همچون «برهم‌کنش درون و بیرون» و به تبع آن «آستانگی» را می‌توان بهانه‌ای برای رجوع به مفهوم محدوده قرار داد تا زمینه و دریچه‌ای متفاوت برای بازنگری و خوانش مجدد مفاهیمی همچون مکان در معماری نیز حاصل آید.

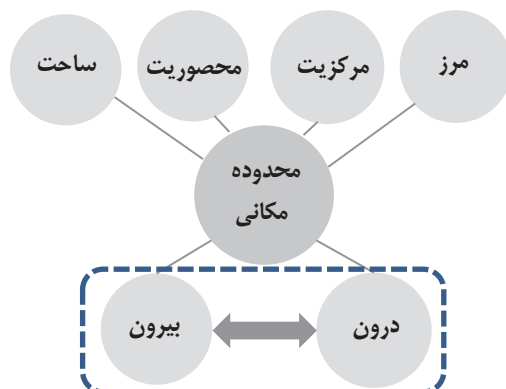
۲- چارچوب نظری پژوهش

با اندکی تاقل پیرامون آرای صاحب‌نظران و غور درباره محدوده‌ها که در این مقاله، منظور «محدوده‌های مکانی» است، با هدف تبیین حدودی برای «درون» از طریق دیالکتیکش با «بیرون»، آستانگی را به مثابه نحوه‌ای از انحاء مواجهه با این برهم‌کنش در نظر گرفته‌ایم، چارچوب نظری پژوهش جهت «تبیین حدود مکان» در قالب یک مدل نظری جامع بیانگر این است که «آستانگی» با سه موضع فصل، گذار و وصل، به منظور نایل شدن به درون و یا بیرون محدوده‌ها، بر موضع میانی در سازوکارش یعنی «گذار» تاکید می‌کند، بنابراین فرآیند سیوروتی یا «شدن» را جایگزین «بودن» در کرانه‌های محدوده پیشنهاد می‌کند. این طرز تلقی در تبیین محدوده بر تمام مؤلفه‌های سازنده‌ی محدوده تاثیر می‌گذارد، یعنی بر مرز، عرصه‌داشتن، محصوریت و مرکزیت اثر گذار است. صورت‌بندی یک محدوده ذیل فرآیند «شدن» در آستانگی آن را از یک محدوده «متعین» با مرز صلب، عرصه‌داشتن حداکثری، محصوریت تمایزبخش و مرکزیت فاقد نیرو به یک محدوده‌ی «نامتعین» با آستانه، با حریم و محصوریتی پیونددهنده و مرکزیتی واجد میدان نیرو تبدیل می‌کند. لذا تبیین و حتی ارتباطش با سایر



بررسی و تدقیق موضع گذار از درون به بیرون و از بیرون به درون

نمودار ۱- نمودار تحلیل محدوده بر مبنای سازوکار آستانگی در برهم‌کنش درون و بیرون نمودار ۲- چارچوب نظری پژوهش.

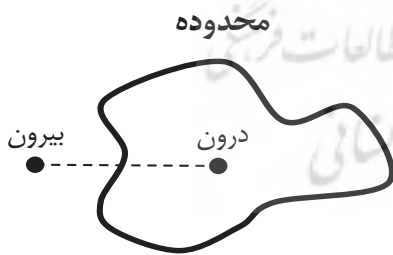


نمودار ۳- عوامل مؤثر در یک محدوده مکانی.

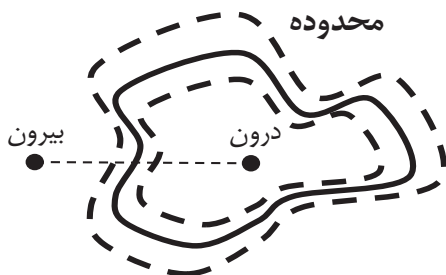
درون و بیرون است که به‌عنوان یک نقطه عطف در محل تبدیل و تغییر درون به بیرون و بلعکس بیرون به درون به وقوع می‌پیوندد، پس در برهم‌کنش^{۲۸} درون و بیرون در یک محدوده از یک لایه میانی نیز می‌توان صحبت به میان آورد که درجانی از درونی و بیرونی بودن دارد و موقعیتش در نسبتی از درون «*تا*»^{۲۹} بیرون در طول مسیر تعریف می‌شود. منطق حاکم بر این امر یعنی «تا»، شبیه منطق شولا^{۳۰} در صحنه محاسبات نوین است. نکته حایز اهمیت در منطق شولا یا فازی، نسبی و تشکیکی بودن ارزش‌ها و پرداختن به ارزش خاکستری در مقابل ارزش‌های سفید یا سیاه قطعی است. بر این اساس، ارتباط درون تا بیرون یک محدوده، نه تنها دفعی، آنی و قطعی نیست که تدریجی، تشکیکی و نسبی است؛ یعنی تقابل لایه‌های بیرون و درون، شدت و ضعف دارد. این تشکیک را در لایه‌هایی میانی، همراه با در ارتباط با لایه‌های بیرون تا درون و بلعکس در معماری گذشته به وفور می‌توان مشاهده کرد. بر این مبنا است که شدت و ضعف لایه‌های میانی در ارتباط بیرون و درون بسته به میزان تقابلهایشان تعریف می‌شوند (رضاخانی، ۱۳۹۲). وقتی درون و بیرون تقابل شدیدی داشته باشد، آنگاه کم و کیف لایه میانی هم شدیدتر می‌شود و اگر این تقابل ضعیف باشد، لایه میانی هم ضعیف‌تر خواهد شد.

۴-۲. مفهوم آستانگی در برهم کنش درون و بیرون

به‌طور عام آستانگی واژه‌ایست که اشاره به «در آستانه بودن» دارد و به‌طور اخص پس از بررسی ریشه‌شناسی هندو اروپایی واژه آستانه در می‌بابیم که علاوه بر محل ورود، محلی برای «گذار^{۳۱}» نیز تعریف می‌شود، درست همان «مکانی که جهان در آن واژگونه می‌گردد^{۳۲}». آستانگی به مثابه نوعی چگونگی در این برهم‌کنش واجد اهمیت؛ یعنی دیالکتیک درون و بیرون در محدوده، آدابی بر آن مترتب می‌دارد



تصویر ۱- تقابل ضعیف لایه درون و بیرون.



تصویر ۲- تقابل شدید لایه‌های درون و بیرون.

یعنی مرکز، در حال پیوند و اتصال هم‌زمان آن با سایر محدوده‌های مجاورش است. البته شولتز، میزان این اتصال را در کنار «مرکزیت»، وابسته به مفهوم محصوریت می‌داند. «یکی دیگر از ویژگی‌های اصلی در مکان‌های مصنوع^{۳۳}، حصار^{۳۴} است» (Norberg Schulz, 1996, 33-35)؛ پس یک محدوده مکانی همچنین در کنار مرز و مرکزیت، محصوریتی دارد که یک محدوده را واجد حوزه^{۳۵}، ساحت و میدان می‌کند. این ساحت با حصار قابل تشخیص و تمییز می‌شود که درجات محصوریت آن را میزان باز و بسته‌بودنش تعیین می‌کند.

«محدوده» در معماری در واقع فضای درون و بیرونی را به‌وجود می‌آورد؛ یعنی باعث ایجاد «درونی» می‌شود که مجزا از بیرون آن است، به محض این که محدوده‌ای برقرار می‌شود، ارتباط محدوده مذکور با زمینه‌ای که در آن قرار دارد و سایر محدوده‌های مجاورش اهمیت می‌یابد؛ یعنی پای درون و بیرونی در میان است که هویت یک محدوده مکانی را تعیین و موجودیت می‌بخشد. لذا در کنار مؤلفه‌های مرزبندی، مرکزیت، محصوریت و ساحت‌داشتن؛ که ماهیت محدوده‌ها و صورت‌بندی‌اش در گرو آن‌هاست، با «برهم‌کنش درون و بیرون» به نحوه‌ای از «بودن^{۳۶}» و تعیین حدود مکان می‌توان اشاره داشت، که در ادامه به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

۴-۳. برهم کنش درون و بیرون محدوده‌ها

همانطور که در بخش قبلی اشاره کردیم، وقتی یک محدوده در معماری به وجود می‌آید، در واقع «درونی» میان بیرون به وجود آمده است که مرکزیت و حدی عینی دارد؛ هر لحظه‌ای خارج از این حد را «بیرون» تعریف می‌کنیم^{۳۷}، به زعم گوردن کالین، «به محض تصور یک/این‌جا، به‌طور خودکار یک/آن‌جا باید خلق شود...» (پرتوی به نقل از گوردن کالین، ۱۳۸۷، ۹۵) نکته‌ای نیز در اینجا اهمیت می‌یابد و آن کیفیت «در درون بودن» است که ادوارد رلف آن را عامل ارتقای فضا به مکان می‌داند (همان). پس یک محدوده «جایی» است که می‌توان با صیانت از «در درون بودن»، مکان شود. مسأله‌ای که در این دیالکتیک مورد بحث در این مقاله نیز است، «بیرونی» است که «در درون بودن» را تهدید می‌کند. که «درون» و به تبع آن «بیرون» در آرای صاحب‌نظران از جنبه‌های مختلفی قابل پیگیری است؛ هم اشاره به داخل و خارج محدوده‌ها دارد،^{۳۸} و هم صورت(ظاهر) و معنا(باطن)؛ گاهی اوقات نیز وجهی «وجودی» در آرای پدیدارشناسان یافته است، تا بدانجا که ادوارد رلف آگاهی یافتن از «درون وجودی» را عامل اصلی تجربه واقعی مکان دانسته است. در نگاه حقیقت‌جویانه، هر پدیده‌ای ظاهر و باطنی دارد، این ظاهر(صورت) و باطن(معنا) در تقابل یکدیگر نیستند بلکه لازمی و قوف به حقیقت پدیده‌هایند و وجودشان از نوع لازم و ملزوم‌اند^{۳۹}. پس آگاهی یافتن از این «درون» و تضاد^{۴۰} ضمنی‌اش با «بیرون» از شروط ادراک و نزدیک شدن به حقیقت پدیده مکان است^{۴۱}. آدمی، علاوه بر این که همواره موقعیتش در نسبتی از داخل و خارج محدوده‌های مکانی تعریف می‌شود، به قرائتی از صورت(ظاهر) و معنای(باطن) آن محدوده نیز نایل می‌شود و تمامی خوانش‌های فوق از «درون و بیرون» به‌طور هم‌زمان بر وی مترتب می‌شود.

۴-۱. لایه میانی در برهم کنش درون و بیرون

بررسی مصادیق معمارانه موید وجود لایه‌های میانی در دیالکتیک

موضع «گذار» است که به‌عنوان مهم‌ترین مرحله‌ی آستانگی مبنایی برای تحلیل یافته‌های تحقیق حاضر محسوب می‌شود.

۵- موضع «گذار» در مفهوم آستانگی

منظور از «گذار» در این مقاله همان وضعیت میانی مابین دو وضعیت قبل و بعد است که با توجه به میزان توجه و ارزشی که در دستگاه‌های فکری مختلف و آرای نظری بدان پرداخته شده به اجمال، سه حالت برای آن در نظر گرفته شده است:

حالت الف؛ براساس منطق‌هایی شبیه منطق دو ارزشی، وجود «گذار» نادیده گرفته شده و هر آنچه که هست، قبل و بعد است.

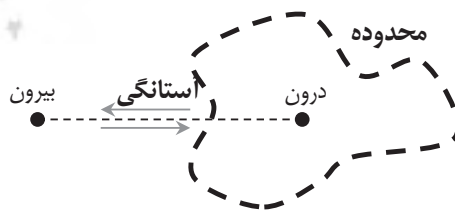
حالت ب؛ براساس منطق شولا (چندارزشی)، وضعیت میانی وجود دارد و در معیت با قبل و بعدش می‌باشد.

حالت ج؛ وضعیت میانی را اشمالی و جامع می‌پندارد به نحوی که وضعیت بعد و قبلیش را هم در بر می‌گیرد.

تمام حالات فوق مراتب مختلف وجودی حیثیت گذار در فرآیند آستانگی هستند، یعنی به نحوی می‌توان آن‌ها را کیفیت‌های مختلفی از تجربه‌ی گذار در وضعیت آستانگی متصور شد. در حالت الف، «گذار» به درستی درک نمی‌شود و هرآنچه که هست گویی قبل، بعد و یک مرز قاطع و صریح است، مانند منطق دوازده‌گانه که در آن برای هر سوال یا مفهوم تنها دو پاسخ یا دو حالت می‌تواند وجود داشته باشد در این حالت، «گذار» تعیین نمی‌یابد و تقریباً وجودش برای مدرک محرز نمی‌شود، زمان تجربه و ادراک آن در این حالت به خاطر عدم وجود وضعیت میانی همچون وقفه‌ای سریع می‌ماند که مجال آمادگی و مهیا شدن را به محاق می‌برد. در حالت ب، «گذار» هم به‌عنوان یک وجود مستقل و هم وابسته درک می‌شود. بر همین مبناست که می‌توان برای آن کیفیت‌ها و ویژگی‌هایی را بر شمرده؛ وضعیت گذار، در این حالت به تعبیر ویکتور ترنر مانند تجربه «بودن در یک تونل»^{۳۸} است (ترنر، ۱۹۶۷)، که منجر به حالاتی از جمله ابهام، سرشت مکنون^{۳۹} و تیرگی رازآلودی^{۴۰} می‌شود که آن را از وضعیت‌های قبل و بعدش متمایز می‌کند. البته این به معنای بی‌ارتباط بودن از قبل و بعدش نیست؛ یعنی گذار در این حالت به خاطر داشتن قدری از ویژگی‌های قبل و بعد از خودش، به نحوی یک جز وابسته در «کل» به حساب می‌آید. اما حالت ج، «گذار» را به مثابه نوعی مرتبه وجودی در نظر می‌گیرد و به نوعی از بودن در کیفیت گذار اشاره دارند که اصالت را به «میان بودن»^{۴۱} مدام می‌دهد^{۴۲}، یعنی وضعیت‌های قبل و بعد را برای او متأثر از وضعیت میانی دانسته و اعتباری در نظر می‌گیرد که از نتایج آن استحال یافته‌ی کامل قبل در بعد و بعد در قبل است^{۴۳}، البته این حالت را می‌توان

که اگر نگوییم آنچه که لازم است در این دیالکتیک مطرح شود را به تمامیت و اصالت لازمه به همراه دارد، لاقلاً مهم‌ترین وجوه آن را نشانه می‌رود. مفهوم "liminality" که اولین بار توسط ون ژنپ^{۳۳} به کار برده شده است؛ سازوکاری دارد که می‌توان آن را متناظر «تقرّب» در حوزه انسان‌شناسی و «آستانگی» در معماری دانست؛ آنچه که موید این تناظر است، خاصیت «بینابینی بودن»^{۳۴} و از آنجا که در مطالعات وی و توجه به آداب «رسیدن به چیزها» است؛ یعنی در جوهره آن، به حرکتی تدرّج‌وار با «جهت و غایت» اشاره می‌شود. وضعیت "liminality" هدفش بررسی و تدقیق در آداب وصال به چیزهاست و از مهم‌ترین نکات مورد توجه متخصصین آن، تشخیص حدودش و تعیین انرژی نهفته در آن است. این وضعیت واجد سه مرحله^{۳۴} است؛ «این مراحل شامل آداب جدایی (فصل)، آداب گذار و آداب پیوند (وصل) است» (Van Gennep, 1961, 11). تأمل در آرای پیروان وی در زمینه انسان‌شناسی نیز اهمیت بالایی «دوره آستانی»^{۳۵} یا همان «وضعیت میانی» را نزد وی نشان می‌دهد (Turner, 1982). پس تجربه آستانگی یک دوره گذار و دارای انرژی است که مراد از تجربه آن، فرآیندی از نوع «شدن و سیروتی» برای نزدیک شدن به مقصد و مقصود و نهایتاً قرار یافتگی با رسیدن به آن، مورد نظر است^{۳۶}، سازوکار این تجربه که با طی شدن هر سه مرحله معنی می‌یابد در قالب نمودار ۴ نمایش داده شده است.

براساس این نمودار، آستانگی با جداشدن از وضعیت قبل، آغاز و با وصال به وضعیت بعد پایان می‌یابد. انفصال و اتصال در فرآیند آستانگی به واسطه خاصیت مرزی‌گونه‌اش، دو روی یک سکه هستند و به نظر می‌رسد که در وهله اول تا دو چیز از هم جدا نباشند، وصال بی معنی است. هر آستانه در فرآیند آستانگی به مدد خاصیت مرزی‌اش، هم بر انفصال صحنه می‌گذارد و هم اتصال؛ ولی از نقطه نظر «مقصود و غایت»، تجربه در آستانگی، هدف نهایی‌اش «وصال» است. حال وقتی به مفهوم «درون» در محدوده باز می‌نگریم، با تأکید به مفهوم آستانگی درمی‌یابیم که آنچه اهمیت می‌یابد، «اتصال» است که در عین صیانت از «حیثیت درون»، درجاتی از ارتباط با «بیرون» داشته باشد و در کنار هم یک «کلیت» منسجم بیافرینند، قدر و اندازه این کلیت در گرو



تصویر ۳- سازوکار آستانگی در دیالکتیک درون و بیرون.



نمودار ۴- حیثیت وصل و فصل در فرآیند آستانگی براساس دیدگاه ون ژنپ.

حالت الف- گذار با نادیده گرفتن وضعیت میانی



حالت ب- گذار با در نظر گرفتن وضعیت میانی



حالت ج- اصالت با وضعیت میانی و محو شدن قبل و بعد

تصویر ۴- حالات مختلف وضعیت گذار در فرآیند آستانگی.

منظور تبیین حدود مکان‌ها، از طریق چارچوب نظری پژوهش مطابق نمودار ۲ ارائه داد که در بخش بعدی به تفصیل بدان پرداخته‌ایم. این مراتب را به ترتیب از سطوح ظاهری تا باطنی می‌توان تفکیک کرد، همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، این مراتب در تقابل با یکدیگر نیستند و در یک نگاه اشمالی می‌توانند زمینه درک سطوح متعالی تری را برای نزدیک شدن به حقیقت حدود مکان، فراهم کنند. مرتبه ظاهری، به سبب نوع مطالبه‌اش از معماری، با هدف تأمین عملکرد و صرفاً صورت‌بندی محدوده‌ها از طریق تجلی آستانه‌های عینی با اکتفا کردن به خاصیت مرزی‌گونه‌شان تعریف می‌شود و آستانه را در جایگاه یک مرز مشترک میان دو محدوده، متوقف می‌کند و قاعدتاً ایجاد تمایز یک محدوده از محدوده‌های اطرافش در معماری به واسطه مرزبندی‌های دقیق، بدون در نظر گرفتن، «گذاری» برای پیوند در فرآیند آستانگی؛ منجر به تولید «قلمرو»^{۴۶} می‌شود لازم به ذکر است که در این طرز تلقی از تبیین حدود مکان‌ها، مسأله اصلی «مالکیت» است؛ منظور از مالکیت، یعنی تبیین حدود مکان با انگیزه ایجاد «هویت و امنیت»^{۴۷} محدوده در مرتبه ظاهری، با تأکید بر جدایی در سه‌گانه مفهوم آستانگی، یک حوزه جدا افتاده و غیر متصل یا کم‌تر متصل محسوب می‌شود که از نتایج انفصال حداکثری و اتصال حداقلی در محدوده مذکور است. «لایه میانی» به مثابه مرز در محل کرانه‌های یک محدوده، لبه آن را غیر منعطف و ایستا می‌کند، و «مجال» ورود یا آمادگی ادراک محدوده مذکور را از محدوده‌های مجاورش از بین می‌برد. گسترش و توسعه لبه‌های محدوده با نگاه ظاهرجویانه، با کم‌ترین قید و شرطی ممکن و عملی است؛ به عبارتی عدم توجه به میزان نیروی حاصل از مرکز محدوده، مرز شروع به پیشروی می‌کند و مستقل از مرکزش دست به قلمروپایی، عرصه داشتن و مالکیت بیشتر می‌زند. خلاصه اینکه، مرز رفتار تبعیثی‌اش را از دست می‌دهد و با کنشی فارغ از توان و نیروی مرکزش باعث گسترش یا تحدید بی‌رویه در محدوده‌اش شده که از پی‌آمدهای آن می‌توان به محقق‌رفتن «کلیت حدود مکان» در معماری اشاره داشت.

تبیین حدود مکان‌ها در مرتبه باطنی، اشاره به وجوه معنایی محدوده دارد؛ تبیین معنایی یک محدوده از طریق رجوع به «درون» احصاء

صورت متعالی تری از حالت ب نیز در نظر گرفت، موضوعی که نتیجه آن «کلیت داشتن» در میان مواضع فوق است. پس بر اساس آنچه که گذشت، «گذار» در این دیدگاه، مهم‌ترین موضع «تجربه‌ی در آستانه بودن» را در اختیار مخاطبانش قرار می‌دهد. به نحوی که حتی «بودن» در مواضع قبل و بعد خودش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این حالت که وجهی اشمالی دارد، گویی مجموعه آنات قبل و بعد در یک کل به هم پیوسته، متصلاً و مستمراً در حال «هدایت» برای رسیدن به مقصد در پیش‌رو هستند.

۵-۱. نقش موضع گذار در ارتباط محدوده‌ها

براساس آنچه گذشت، تمایز در ارتباط دو محدوده ذیل مفهوم آستانگی، تفاوت در حالات وضعیت میانی یا حالت گذار است، لذا این حالات را می‌توان در سه دسته مورد بررسی و تدقیق قرار داد؛ (جدول ۲) اگر آستانگی در معماری را مجموعه‌ای از لحظات برای رسیدن به مقصد در پیش رو تلقی کنیم، آنگاه تغییر وضعیت از مرحله قبل به مرحله بعد می‌تواند براساس مراتب گذار سه حالت داشته باشد، حالت اول- حالتی است که رسیدن در معماری را بدون توجه به گذار در نظر می‌گیرد که در این صورت تعریف آستانگی نیز تحت‌الشعاع قرار گرفته و به مثابه یک مرز برای عبور از آن محسوب می‌شود مرزی که همه چیز را جدا می‌کند، حالت دوم مفهوم مرز را به آستانه ارتقا می‌دهد و بودن در «میان» و «رسیدن به چیزی» را همراه با تأمل و درنگ می‌داند و با توجه به بهادادن به لایه میانی، گذار وضعیتی می‌شود که قدری از ویژگی‌های قبل و بعدش را دارد؛ اما دریافت سوم، حیثیت گذار را به‌صورت یک استحاله تدریجی در نظر می‌گیرد و اصالت را به «میان بودن» می‌دهد که از نتایج آن توجه به مجموعه‌ای از آنات از لحظه جدایی تا لحظه رسیدن به مثابه یک «کل» است.

۶- مراتب محدوده در معماری

براساس نگاه مراتبی حاصل از سازوکار آستانگی به ویژه «موضع گذار» و به تبع آن «مواضع فصل و وصل»، می‌توان مراتب مختلفی را به

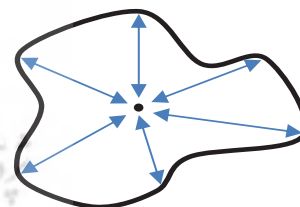
جدول ۲- دیاگرام انواع ارتباط دو محدوده در معماری.

انواع ارتباط محدوده‌ها	دیاگرام ارتباط	ویژگی‌های حاصل از ارتباط	دیالکتیک درون و بیرون
ارتباط تقابلی		ارتباط دو محدوده به واسطه نگاهی مرزی‌گونه به آستانه، به یک اشتراک حداقلی بسنده می‌کند (مرز مشترک با یک ارتباط تقابلی) ^{۴۳} .	
ارتباط تعاملی		ارتباط دو محدوده، تعاملی‌تر و به خاطر داشتن اشتراک و پیوند درونی، فضای گذار خود دارای عرصه و هویتی مستقل می‌شود (فصل مشترک با یک ارتباط تعاملی) ^{۴۴} .	
ارتباط متعالی		ارتباط دو محدوده، به واسطه اتحادشان، تکوین یافته و واجد کیفیتی در محدوده اشتراکشان می‌شود که دو محدوده را آنچنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که گویی دو محدوده به یک محدوده جدید بدل می‌گردند (اتحاد محدوده‌ها با نوعی ارتباط متعالی) ^{۴۵} .	

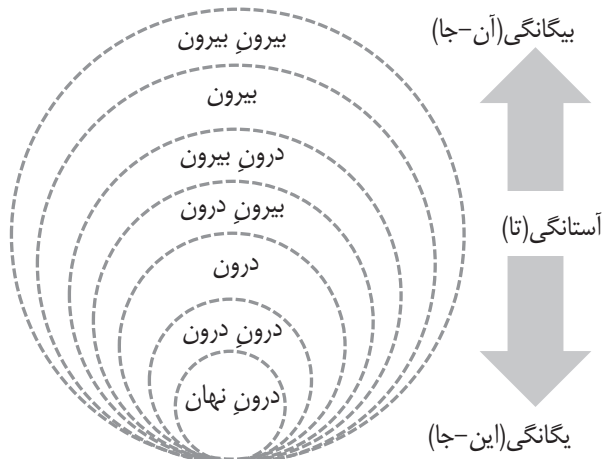
«درون» است. پس می‌توان گفت، دیالکتیک درون و بیرون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ادراک محدوده‌های فضایی و شناخت فضا و به تبع آن مکان در معماری^{۴۹}، در کنار مفاهیم مرز، محصوریت و مرکزیت نیز حایز اهمیت می‌شود. از تحلیل آستانگی و سازوکارش در دیالکتیک درون و بیرون مشخص می‌شود، آستانگی یک فرآیند «شدن» است که درجاتی از تجربه‌ی «درون بودن» تا «بیرون بودن» را در یک محدوده برای مدرک فراهم می‌کند که یک سر آن را «درون بودن کامل» و سر دیگرش به «بیرون بودن کامل» اختصاص می‌یابد. کیفیت حاصل از درون بودن را می‌توان معادل «یگانگی» یا چیزی شبیه «یکی شدن با محدوده» در نظر گرفت و بیرون بودن را «بیگانگی» یا «دیگری بودن»^{۵۰} در نظر آورد؛ به عبارتی سازوکار آستانگی و آداب مرتب بر آن منجر به فراهم آمدن مراتبی از «بیرون بیرون»^{۵۱} تا «درون درون»^{۵۲} و نهایتاً «عرصه درونی نهانی»^{۵۳} محدوده‌ها می‌شود که می‌تواند به توسعه مفهوم مرز، محصوریت و به تبع آن محدوده در معماری بیانجامد. عدم توجه کافی به طیف وسیع ارتباط بیرون و درون و کاهش مراتب مذکور به حداقل ممکن منجر به محدوده‌هایی صلب و جداافتاده می‌شود. بررسی جز به جز روابط دیالکتیکی درون و بیرون که ذیل مفهوم آستانگی در نمودار ۶ نمایش داده شده که برای شناخت حقیقی محدوده‌ها ضروری است. به واقع آستانگی در تحلیل از «این‌جا-بودن» در محدوده تا «آن‌جا-بودن» یعنی خارج از محدوده، اشاره به تجربه «تا» و نوعی از «بودن» دارد و آن را همچون مکان «به مثابه یک موضوع معماری تعیین می‌بخشد» (دیباچ، ۱۳۷۸) که با غور در آن، مفهوم «تا»، «جا» را مملو از معنی کرده و حقیقت آن را به مثابه یک مکان برملا می‌کند (مراد از «تا» همان تجربه «گذار» است).



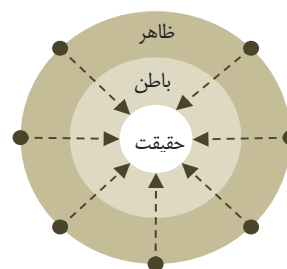
تصویر ۶- تبیین حدود مکان در مرتبه باطنی.



تصویر ۵- تبیین حدود مکان در مرتبه ظاهری.



نمودار ۶- طیف وسیع برهم‌کنش بیرون و درون در محدوده‌ها در معماری ذیل مفهوم آستانگی.



نمودار ۵- ینش مراتبی ذیل مفهوم آستانگی.

می‌شود. این «تجلی معنا» آشکارا از تعینات ظاهری «مرز» و رفتار قلمروگرایی صرف فاصله می‌گیرد. به همین خاطر می‌توان از لبه‌های نامتعین و محدوده‌های ذهنی در کنار محدوده‌های متعین و عینی در معماری سخن به میان آورد. یک محدوده در این مرتبه ممکن است کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از واقعیت و یا برابر با آن باشد؛ پس حدود یک مکان ممکن است فراتر از واقعیتش باشد و این موضوع در ارتباط با مدرک و عوامل مؤثر بر آستانگی، وضعیت شناور به وجود می‌آورد توجه به نیروی ناشی از مرکز و تحدید حدود آن در ساحت معنا، باعث ایجاد یک «میان» از طریق کنترل نیروها می‌شود. سوی پیکان این نیروها به مدد «میان‌شدن» ساحت محدوده، از ظاهر به سوی باطن است، لذا نسبت مرز و مرکز از حالت ایستا در مرتبه ظاهری خارج شده و قابلیت پویا، نرم و منعطف می‌یابند.

وقتی مفهوم محدوده از صورت و معنای آن فراتر می‌رود. می‌توان از کیفیت‌های مرتبه حقیقی محدوده، سخن به میان آورد. محدوده در این مرتبه وجهی قدسی^{۴۸} می‌یابد، دیگر مرزی مانند مراتب قبلی وجود ندارد. محدوده از «عرصه داشتن» صرف و حداکثری در مرتبه ظاهر به فهم «حریم» در مرتبه حقیقی نایل می‌شود. خبری از «درون» متمایز شده در «بیرون» نیست، بلکه هر آنچه که هست درون است. آستانگی در این مرتبه متناظر تقریبی باطنی است.

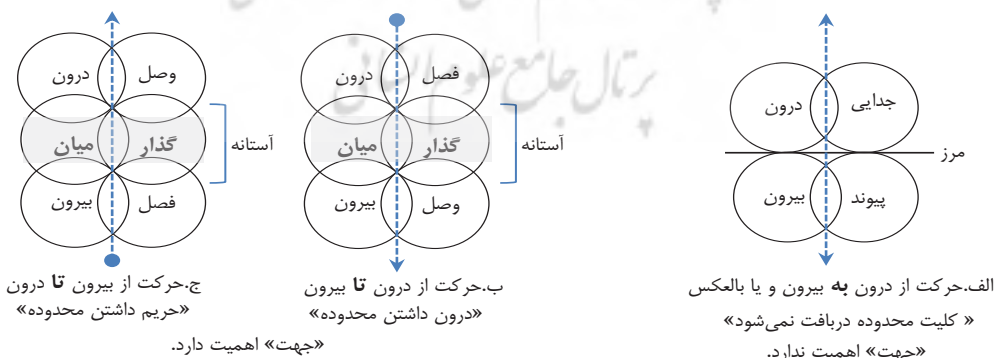
۷- تحلیل یافته‌ها

براساس آنچه گذشت، اگر بپذیریم هنگام ایجاد محدوده، «درونی» در میانه یک «بیرون» ایجاد می‌شود (پرتوی به نقل توماس تاپس ایونس، ۱۳۸۷، ۹۱)، آنگاه حیثیت یک محدوده در گرو حفظ آن

به کدامین «سو» داریم، در این مرتبه بسیار حایز اهمیت می‌شود. رو به درون و یا بیرون داشتن در این مرتبه با هدف پیوندهای متعالی نه تنها «درون» را مخدوش نمی‌کند که در راستای «کلیت داشتن» آن است. در حرکت از درون تا بیرون آداب «جدایی» برای حفظ «درون» اهمیت پیدا می‌کند و از آنجا که بر مبنای نگره‌های حکمی و عرفانی «درون» حرمت دارد. محدوده می‌تواند به مثابه یک «حریم» درآید. گذار از بیرون به درون نیز واجد کیفیت سلسله‌مراتبی و آداب ورود می‌شود که ناشی از همان «حریم داشتن» محدوده است. در نهایت، جدایی از درون و حرکت به سوی بیرون و بلعکس حرکت با هدف اتصال به درون، همواره صحبت از پیوندی باطنی را به همراه دارد.

۲-۷. بسط محدوده‌ها در معماری

یکی از مسائل مهم در بحث تبیین محدوده در معماری، توسعه و گسترش آن است. گسترش محدوده بدون توجه به «درون» می‌تواند معنای آن را آسیب بزند. گسترش محدوده با انگیزه‌هایی مالکیتی در مرتبه ظاهری از جمله «مساحت داشتن» و «عرصه داشتن» حداکثری، نیروی ناشی از مرکز محدوده را کاهش می‌دهد و این یعنی به محقق رفتن خاصیت درون در معماری؛ محدوده در این حالت یک «قلمرو» است و صرفاً حدود یک «جا» محسوب می‌شود محصوریت نیز تحت تاثیر این طرز تلقی خاصیتش را از دست می‌دهد و هرکجا می‌توان یک مرز کشید! عدم توجه به سازوکار آستانگی در بسط و گسترش محدوده‌ها در معماری باعث توسعه بی‌رویه حدود اماکن در درون معاصر شده است و آسیب‌هایی جدی در پی داشته است. این دقیقاً در مقابل نگاهی است که با توجه کامل به میزان نیروی ناشی از مرکز محدوده، مفهوم «درون» را تا سرحد یک «واد» و «حریم» استعلا می‌بخشد. محدوده به مثابه یک حدود مکانی بایستی با توجه به مفهوم آستانه و در آستانه بودن (آستانیت) صورت بندی شود، تا درون، درون باشد و بیرون، بیرون؛ از این رو توجه به مفهوم آستانگی است که اهمیت می‌یابد.



نمودار الف- بیانگر مرتبه ظاهری است نمودار ب و ج- بیانگر مرتبه باطنی در تبیین محدوده هستند.

نمودار ۷- اهمیت جهت‌مداری و غایت‌مندی آستانگی در تبیین حدود مکان‌ها

نتیجه

که محصوریت هم دارد. محصوریت اشاره به میزان باز و بسته بودن حوزه دارد و مرکزیت آن را واجد نیرویی می‌کند که حد آن نیرو توسط مرزها کنترل می‌شود. عدم توجه به تبیین حدود نیروهای ناشی از یک محدوده،

۷-۱. جهت‌مداری و غایت‌مندی در تبیین محدوده‌های معماری

همانطور که مشخص شد، آستانگی نوعی حرکت در محدوده مکانی است که با «انفصال»، آغاز می‌شود و سرانجام آن «اتصال» است، پس «جهت‌مداری» و «غایت‌مند» است، یعنی در پی مقصد و مقصودی در حرکت است. این «سوگیری» بدون در نظر گرفتن مرحله گذار، محقق نمی‌شود، یا می‌توان گفت «جهت» در آن اهمیتش را از دست می‌دهد. از جهت‌مداری آستانگی در معماری با هدف تقرب به سوی چیزها (غایت‌مندی) می‌توان دو حالت کلی برای این برهم‌کنش احصاء کرد: حالت الف- حرکت از درون «تا» بیرون محدوده و حالت ب- حرکت از بیرون «تا» درون آن. خوانش و فهم محدوده در این دو حالت متفاوت است؛ حرکت از درون تا بیرون، با جدایی از «این-جا» یعنی درون و پیوند با «آن-جا» یعنی بیرون همراه است، در حالی که حرکت از بیرون تا درون در پی جدایی از «دیگری بودن» است؛ لذا بایستی برای تبیین درست درجات درونی و بیرونی بودن محدوده مذکور، هر دو سویه به‌طور هم‌زمان مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد.

بر اساس بینش مراتبی از ظاهر تا باطن برای نزدیک شدن به حقیقت محدوده و تبیین آن، می‌توان نتایج مختلفی را کسب کرد. اگر بر اساس نگاه ظاهر جویانه، تبیین محدوده در معماری به مثابه یک عرصه داشتن مالکیتی فرض بداریم، آنگاه محدوده مکانی تا حد یک «جا» تنزل می‌یابد و با حذف تدریجی مرز و عدم توجه به مرحله گذار، «درون» از دست خواهد رفت. چیزی که به تعبیر شولتز شاید بتوان از عوامل اصلی از دست رفتن معنای مکان‌ها در دوران مدرن در نظر گرفت (شولتز، ۱۳۹۳)؛ در این حالت جهت اهمیتش را از دست می‌دهد؛ یعنی سویه حرکت از درون تا بیرون و بلعکس تفاوت چندانی نخواهد داشت. در حالی که در مرتبه باطنی، تلاش برای حفظ اصلی‌ترین مؤلفه ایجاد محدوده‌ی مکانی یعنی «درون»، با تاکید بر تجلی «معنا» از طریق تأمل در «موضع گذار» و مرحله میانی باعث استعلای حیثیت «انفصال» و «اتصال» در فرآیند آستانگی با کیفیت‌های متعالی‌تری می‌شود و محدوده را به مثابه یک «کلیت» واجد مقصد و مقصود در می‌آورد. پس «جهت» و اینکه رو

همان‌طور که مشخص شد، «محدوده»، جایی است که مورد حد واقع شده و یا حدی دارد. محمل موضوع فضا و مکان در ادبیات معماری است، یک محدوده‌ی مکانی علاوه بر مرز و مرکزیت، بیانگر حوزه‌ای است

اتصال هر محدوده با محدوده‌های مجاورش بدون لایه مذکور، انعطافش را از دست داده و منجر به ایجاد کرانه‌مندی نابسامان در معماری می‌شود. در پایان به مدد مفهوم آستانگی در یک بینش مراتبی به تمایز ویژگی‌های ظاهری و باطنی محدوده، جهت نیل به حقیقت آن دست‌یافتیم که بر اساس آن اطوار ارتباط تقابلی، تعاملی و متعالی درون و بیرون را در معماری احصاء کردیم. مراد از مرتبه ظاهری، بسنده کردن به حداقل‌ها و تأمین عملکرد با نگاه به صورت یک محدوده در معماری است. مرتبه باطنی با نگاه به درون، به تجلی معنا در محدوده‌ها اشاره دارد و عوامل سازنده مؤثر در تبیین یک محدوده را از صورت آن در معماری فراتر می‌برد. این حرکت از ظاهر تا باطن در یک نگاه اشمالی شرایط نیل شدن به حقیقت تبیین محدوده در معماری را بر ملا می‌کند. در این طرز تلقی، محدوده در معماری واجد «درونی» است که تبیین آن از تلاش برای «عرصه داشتن» صرف در مرتبه ظاهری تا «حریم داشتن» در مراتب متعالی با انگیزه صیانت از آن «درون» قابل بررسی است.

در این پژوهش، هرچند مفهوم آستانگی در ابتدا از منظر برون فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت ولی در تبیین محدوده در معماری بر مبنای بینش حاصل از نگاه درون فرهنگی با استمداد از تعالیم حکمی و عرفانی به کار گرفته و بسط داده شد. نوشتار حاضر با تأمل در مفهوم آستانگی، بستری نظری را برای بازنگری در باب مفاهیمی همچون محدوده در معماری مهیا ساخت که می‌تواند مقدمه‌ای برای پژوهش‌های آتی از جمله، بررسی و تدقیق هر یک از مؤلفه‌های مؤثر در تبیین محدوده‌ها و روابطشان به صورت مجزا باشد.

پی‌نوشت‌ها

می‌روید، به خود می‌گویید، من بیرون آن هستم، من داخل آن می‌شوم و من در میان آن هستم، در این مرحله از آگاهی، ما با مجموعه‌ای از تجربیات که از اثرات کلی بیرونی و درونی سرچشمه می‌گیرد، روبه‌رو هستیم» (پرتوی به نقل از کالن، پدیدارشناسی مکان، ۹۵).

11. Here.

12. There.

۱۳. تئوری فضای وجودی در معماری که برخلاف تعاریف واقع‌گرایانه و روان‌شناسانه فضا در آرای پیش از خود، آن (فضا) را بعدی از وجود آدمی می‌داند (شولتز، ۱۳۹۳، ۵-۶)، در ذهن کریستیان نوربرگ شولتز نروژی بر مبنای اندیشه‌های فیلسوفانی همچون مارتین‌هایدگر و فردریش بالناو شکل می‌گیرد و در کتاب «وجود، فضا و معماری» به قلم وی به منصفه بروز می‌رسد. اساس این تئوری را تجسم‌بخشیدن به تصویر ذهنی آدمی از هرآنچه بیرون (محیط پیرامون) از اوست شکل می‌دهد که شولتز آن را برای سوگیری کلی آدمی در زیست جهان ضروری می‌داند.

14. Fuzzy.

15. Limit.

16. Definition.

17. Center.

۱۸. مفهوم مرکز خود یک مفهوم کلیدی در معماری است که به زعم الکساندر علت حیات پدیده‌هاست و بر اساس آرای آرناهایم مهم‌ترین نقطه یک محدوده که پرداختن به آن نیازمند پژوهش دیگری است.

19. Concentration.

20. Enclosure.

21. Regional.

منجر به تولیداتی در معماری می‌شود که صورت و معنای آن محدوده را خدشه‌دار می‌کند، این آسیب تا بدانجا پیش می‌رود که می‌تواند حتی زمینه شکل‌گیری آن و محدوده‌های مجاورش را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد. همچنین دریافتیم از دیگر عوامل مؤثر بر تبیین محدوده در معماری در کنار مؤلفه‌های سازنده آن-مرز-مرکزیت-محسوسیت و حوزه داشتن، بر هم‌کنش درون و بیرون است. از آنجا که ایجاد یک محدوده در معماری متناظر با ایجاد یک «درون» در میانه بیرون است و آگاهی از فهم آستانگی به مثابه خوانشی از برهم‌کنش «درون» و «بیرون»، منجر به دریافت متفاوتی از تبیین محدوده‌ها در معماری می‌شود؛ قاعدتاً این فهم و این خوانش از بیانیه‌های اوایل قرن بیستم که با هدف منع جدایی بیرون و درون مرزها را مخدوش می‌کرد،^{۵۴} دفاع نمی‌کند؛ چرا که از تبعات آن از دست‌رفتن حیثیت «درون» و مآلاً به محاق‌رفتن «کلیت» در معماری بود. آستانگی یک فرآیند «شدن» است که درجاتی از تجربه‌ی «در درون بودن»-«یگانگی» تا «در بیرون بودن»-«بیگانگی» را در یک محدوده مکانی برای مدرک فراهم می‌کند. آستانگی «در درون بودن» یک محدوده را با انگیزه پیوند هم‌زمان با «بیرون»، با تمامیت به معماری اعطا می‌کند. مشخص شد این مهم در گرو موضع «گذار» مفهوم آستانگی است. گذار از طریق توجه هم‌زمان به مواضع قبل و بعدش یعنی انفصال و اتصال، یک محدوده مکانی در معماری را تبیین می‌کند؛ این موضع، دیالکتیک درون و بیرون را جهت‌مدار می‌کند و مناسبات ایجاد محدوده‌های میانی را فراهم می‌کند که قدر آن در گرو شدت و ضعف دوگانه «درون و بیرون» است؛ پس آستانگی از طریق تعیین لایه میانی، یک محدوده در معماری را تعریف می‌کند و انفصال و

1. Liminality.

۲. آرناهایم درباره رابطه بیرون و درون محدوده‌ها در معماری می‌گوید: «تختستین اقدام معماری جدایی بیرون از درون باشد» (آرناهایم، زوکر و واترسون، درون و بیرون در معماری، ۷).
۳. «عمل ساختن در معماری همانا محدود کردن است» (فون مایس، ۱۳۹۲، ۱۸۱).

۴. منظور، مفهوم «قلمرو» به مثابه محدود کردن از منظر روان‌شناسان محیطی است، چرا که آن‌ها بر این باورند، تمام موجودات با انگیزه‌های هویتی و امنیتی دست به «محدوده‌گزینی» و قلمرو پایی می‌زنند (لاوسون، ۱۳۹۱).

۵. از منظر موریس مرلوپوتی، مکان دارای یک ساختار است که سیمون در تفسیر آرای رلف مهم‌ترین ارتباط درون ساختاری آن را دیالکتیک بیرون و درون معرفی می‌کند (پرتوی، پدیدارشناسی مکان، ۹۷).

۶. «اصطلاح «روی‌دادن/جای‌گرفتن» بیشتر از هر چیز دیگر یافتن راهی است به درون و از میان زیست جهان، تا که بتواند شماری از کیفیت‌های آن را آشکار کند. در راه بودن از این منظر است که ساختار بنیادین وجود را تشکیل می‌دهد. در راه بودن فراشدی پیچیده است که هم «راه» و هم «مناطق/محدوده‌ها» و هم «حوزه‌های گذار» را شامل می‌شود» (کریستیان نوربرگ شولتز، ۱۳۹۱، ۳۱).

۷. مرزها هم از مرکز خودشان محافظت کرده و هم آن‌ها را با سایر مراکز مجاورشان مرتبط می‌کنند (Alexander, 2002).

۸. از جمله این صاحب‌نظران می‌توان به آرای جان لنگ، برابان لاوسون، یان گل، اسکار نیومن و آیرون آلمتن اشاره کرد.

9. The Language of Space.

۱۰. کالن بر این باور است که «وقتی که شما به داخل محدوده (اتاق)

و همچنین نامتعیینی از خصوصیات ویژه‌ی آن است از طریق به آرامش‌رساندن مرزهای معمول ذهنی و رفتاری در آدمی، یک راه جدید را به سوی یک چیز جدید می‌گشاید» (Thomassen, 2009).

36. Liminal Period.

۳۷. مشابه سلوک و در راه‌بودن سالک، و از منزل به منزل رفتن تقریب‌وار (مطهری، انسان کامل) در طی کردن مراحل عرفانی است (URL2).

38. "Being in a Tunnel".

39. Hidden Nature.

40. Mysterious Darkness .

۴۱. بر مبنای دیدگاه هستی‌شناسی توحیدی، «در میان بودن» مدام را از ویژگی‌های موجوداتی دانسته‌اند که اول و آخر دارند لذا «موجودات همواره در میان قرار گرفته‌اند» (دینانی، ۱۳۹۸، ۳۲۷-۳۳۰).

۴۲. به تعبیر شولتز شهود سنتی که آدمی را «انسان رهرو» یا انسان سالک می‌خواند در اینجا معنا پیدا می‌کند (شولتز، ۱۳۹۳، ۳۱) و البته موید این موضوع آرای عرفایی چون ابن عربی در فصوص الحکم است که بر این باور بود «هر آنچه که هست در «صیروت» و «شدن» دایمی است» (ایزوتسو، ۱۳۹۰) و یا بررسی کیفیت این نوع بودن در اسفار اربعه آرای صدرالمطلبین شیرازی موید نوعی در راه‌بودن، گذاربودن و در میان بودن دائمی برای حرکت تدریجی از قوه به فعل است که بر مبنای نظریه تشکیک وجود وی، این گذار دارای مراتب و شدت و ضعف است (نقیب‌زاده، درآمدی به فلسفه، ۱۷۱).

43. Oppositional.

44. Interactive.

45. Transcendental.

46. Territory.

۴۷. لاوسون به نقل از آردری، ایجاد قلمرو در این مرتبه را با تأمین سه نیاز مهم «انگیزش، هویت و امنیت» بیان می‌کند (لاوسون، ۱۳۹۱، ۱۷۴).

۴۸. محدوده در این مرتبه، به مثابه مکانی قدسی است که حمایت و دفاع از آن واجب است. برای ورود به آن باید «ذن دخول» خواند، برای گذر از یک وادی به وادی دیگر، بایستی «مُجاز» شد. به همین دلیل است که آستانه را «عتبه» هم می‌خوانند. عتبه اشاره به بارگاه و ساحات مقدس ائمه دارد. مخاطب در این حریم‌ها، شریف، عزیز و بزرگ است؛ به همین دلیل است که تقریبش را «شترَف یافتن» می‌خوانند.

۴۹. بررسی ساختار مکان از منظر پدیدارشناسان در معماری در گروه دو مفهوم فضا و کارکتر مکان است (پرتوی، ۱۳۸۷، ۷۶-۷۷).

50. Otherness.

51. Out-outside.

52. In-inside.

۵۳. ادوارد رلف براساس آرای پدیدارشناسانه خود از آن به «عرصه درونی وجودی» یاد می‌کند و آن را پایه و اساس مفهوم مکان برمی‌شمرد (همان، ۹۷).

۵۴. گروه داستایل در مانیفست پنجم خود در سال ۱۹۲۳ چنین می‌گوید: «از طریق انفجار محصوریت ما دوگانگی بین درون و بیرون را لغو کردیم». یا توفان دوزبورگ یکی از اعضای همان گروه در سال بعد، می‌نویسد: «معماری جدید دیوارها را گشود و به جدایی درون و بیرون پایان داد» (گروتو، ۱۳۸۸، ۱۷۰).

فهرست منابع

آرنه‌ایم، رودولف (۱۳۸۲)، *پویه‌شناسی صور معماری*، ترجمه مهرداد قیومی بیدهنئی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
ابن سینا (۱۳۵۸)، *حدود یا تعریفات*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: انتشارات انجمن فلسفه ایران.
ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۸)، *از محسوس تا معقول، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران*.
الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۰)، *سرشت نظم: ساختارهای زنده در معماری*،

۲۲. به دیالکتیک‌گونگی بیرون و درون از منظر گاستون باشلار که بیشتر جنبه استعاره‌ای داشته، اشاره دارد، او در فصل آخر کتابش با عنوان Poetic of Space مواجهه برون و درون را در قالب «بودن و نبودن» فلسفی تفسیر می‌کند (باشلار، ۱۳۹۲، ۲۵۷).

۲۳. بر مبنای متنون اسلامی و دیدگاه‌های توحیدی، «درون» و «بودن در درون»، مفهومی اصیل است که ادراک «بیرون»، نسبت به آن تبعی است (دامیار و ناری قمی، ۱۳۹۱، ۷۰).

۲۴. گروتو در سراسر آراءش با نگاهی فضا محور، منظور از درون و بیرون اشاره به خارج و داخل محدوده‌ها دارد؛ «ما در معماری هم بیرون، هم درون و هم حرکت میان آن دو را تجربه و البته به آن نیاز داریم» گروتو بر این باور است که انسان، هم به فضای بیرون و هم به فضای درون و هم به امکان حرکت بین این دو فضا نیازمند است (گروتو، ۱۳۸۸، ۱۶۳).

۲۵. لازم به ذکر است که پی‌بردن به مراتب پنهان چیزها، جز از طریق مراتب آشکار آن میسر نیست و برای رسیدن به مرتبه نهایی یعنی «حقیقت» بایستی مراحل ظاهر و باطن طی شود. «اگر در آستانه بنایی چون مسجد امام اصفهان با آن نقوش هندسی و اسلیمی شگفت‌انگیزش بنگریم، «در حالی که تجلی جهان معقول (معنا) را در دنیای اشکال محسوس (ظاهر) به نظاره می‌نشینیم، به علم باطنی مبتنی بر حقیقت آن گواهی می‌دهیم» (نصر، ۱۳۹۰، ۱۷).

۲۶. رابرت ونتوری که از مدافعان سرسخت این نوع تضاد است در این باره می‌گوید: «تضاد درون و بیرون را می‌توان از مهم‌ترین مظاهر تضاد در معماری دانست...» (Venturi, 1966, 105).

۲۷. Otto Friedrich Bollnow در این باره می‌گوید: این دوگانگی بین درون و بیرون مبنای هرگونه ادراک فضا است و حتی در تمام زندگی انسان نیز قابل پیگیری است (گروتو، ۱۳۸۸، ۱۶۳).

۲۸. «برهم‌کنش»، در این مقاله به نحوه مواجهه‌ی درون با بیرون، اشاره دارد که بر اساس مطالعات پیرامون آن در معماری از معادل‌هایی چون «روبارویی» (شولتز، ۱۳۹۳) «تضاد»-Contradiction- (Venturi, 1966) و «دیالکتیک»-Dialectic- (باشلار، ۱۳۹۲) استفاده شده است.

۲۹. شولتز، برای فهم فضا به سراغ زبان می‌رود، وی بر این باور است که آدمی برای درک فضاها به عنوان نظامی از ارتباطات، از «حروف اضافه» استفاده می‌کند. «ما برای این کار از حروف اضافه‌ی چون، در، روی، بالای، به، از، کنار و... استفاده می‌کنیم. این همان تکنیکی است که می‌توان تمایز مفهوم مکان و فضا را در آرای شولتز فهمید (پرتوی به نقل از شولتز، ۱۳۸۷)» «تا» نیز از این قاعده مستثنی نیست. اشاره به فضایی میانی دارد، یعنی فضایی بین دو فضا.

۳۰. Fuzzy logic منطق شولا یا فازی ابتدا در حوزه محاسبات و بعد در سایر علوم، از فضای بین دو ارزش «برویم» یا «نرویم» ارزش جدید «شاید برویم» یا «می‌رویم اگر» را استخراج کرده و به کار می‌گیرد. نکته جالب اهمیت در منطق فازی، نسبی بودن ارزش‌هاست. و از مجموعه‌های قطعی با زبان صفر و یک فاصله گرفته و به فضای میان این دو عدد اشاره دارد.

۳۱. گذار معادل Transition می‌تواند از یک لحظه شتابزده برای عبور صرف تا مجموعه لحظاتی با تأمل و درنگ برای رسیدن به یک چیز در نظر گرفته شود.

۳۲. برداشت از کتاب از فرم تا مکان، پی‌نوشت تصویر آستانه از شهر بات در جنوب غربی انگلیس در قرن هجدهم (مایس، ۱۳۹۲، ۱۸۱).

۳۳. خاستگاه این واژه براساس مطالعات قوم‌نگاران و انسان‌شناسان است که اولین بار در کتاب Rites de Passage ون ژنپ، پدر فولکلور فرانسه در حدود سال ۱۹۰۹ آمده است (Thomassen, 2009).

۳۴. این مراحل از نظر ون ژنپ دارای توالی و تکرار پذیر است. یعنی یک آستانگی ممکن است دارای وقوع تعداد زیادی از این سه مرحله باشد (Van Gennep, 1961, 11).

۳۵. در این زمینه می‌توان به مثالی از توماسن در رابطه با آستانگی در زمان اشاره داشت، وضعیت گرگ و میش. وضعیتی است که با داشتن قدری از ویژگی‌های قبل (روز) و بعد (شب) واحد انرژی و حدودی است که نه شب است و نه روز و از سویی هم شب است و هم روز. «این شرایط میانی که ابهام

The Journal of Aesthetics and Art Criticism; Vol. 25; No. 1; pp 3-15.

Arnheim, Rudolf. (1982), *The Power of the Center: A Study of Composition in the Visual Arts* (Berkeley, CA:University of California Press.

Alexander, Christopher. (2002), *The Nature of Order*. Oxford: Oxford University Press. Vol. 1-4.

Boettger, Till. (2014), *Threshold Spaces: Transitions in Architecture. Analysis and Design Tools*, Department of Design and Interior Design of the Bauhaus-University Weimar, Publisher: Birkhäuser.

Canter, D. (1997), *The facets of place*. In *Advances in Environment, Behavior and Design*, Vol. 4: Towards The Integration of Theory, Methods, Research, and Utilization, by GT Moore and RW Marans, New York: premium press.

Dovey, K. (2000), *The Quest for Authenticity and the Replication of Environmental Meaning*.

Sharr, Adam. (2007), *Heidegger for Architects*, UK, Cardiff University Press.

Norberg-Schulz, C. (1996), *The Phenomena of Place in Kate Nesbitt (ed.), Theorizing a New Agenda for*

Architecture: an anthology of architectural theory 1965-1995. New York: Princeton Architectural Press. 1976.

Norberg-Schulz, C. (1976), *Genius Loci: toward a Phenomenology of Architecture*, Rizzoli, New York.

Nourai, Ali (-), *An Etymological Dictionary of Persian, English and other Indo-European Languages*. in URL.

Rolph, E. (1976), *Place and Placelessness*. London: Pion.

Turner, Victor. (1982), *Edith Turner Religious Celebrations in Victor Turner (ed.) Celebration: Studies in Festivity and Rituals*; 200-219. Washington, D.C.: Smithsonian Institution Press.

Thomassen, Bjørn. (2009), *the Uses and Meanings of Liminality International Political Anthropology* Vol. 2, No.1.

Van Gennep. (1961), A. *The Rites of Passage*. University of Chicago Press.

Venturi, Robert. (1966), *Complexity and Contradiction in Architecture*, New York: Museum of Modern Art.

Url1: <http://www.merriam-webster.com/dictionary/liminal>

Url2: <https://www.ahdictionary.com/word/>

Url2: <http://www.mortezamotahari.com/fa/articleview>

(پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری-فطرت در قرآن و آشنایی با قرآن)

ترجمه رضا سیروس صبری و علی اکبری، گزیده جلد اول، تهران: پرهام نقش. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۰)، *خلق ملهم*، ترجمه شیوا کایوانی، انتشارات علمی و فرهنگی.

آلتمن، ایروین (۱۳۸۲)، محیط و رفتار اجتماعی: خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام، ترجمه علی نمازبان، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. باشلار، گاستون (۱۳۹۲)، *بوطیقای فضا*. ترجمه مریم کمالی و محمد شیربچه. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

پرتوی، پروین (۱۳۸۷)، *پدیدارشناسی مکان*، انتشارات فرهنگستان هنر. حجت، مهدی (۱۳۹۴)، *حضور و ظهور*، شرحی بر سکوت و نور لویی کان، تهران: انتشارات علمی.

دیباچ، سید موسی (۱۳۷۸)، صورت مکان و امکان صورت، نامه فلسفه، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، پیاپی پنجم.

دامیار، سجاد؛ ناری قمی، مسعود (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی مفهوم فضا در معماری بومی و معماری مدرن، *نشریه هنرهای زیبا*، دوره ۱۷، شماره ۱، دانشگاه تهران.

رضاخانی، ژیلدا (۱۳۹۲)، مفهوم مفصل، رساله دکتری معماری به راهنمایی دکتر مهدی حجت در دانشگاه تهران، تهران.

سیاح، احمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی المَنجَد الأَبجدی*، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۵.

شار، آدام (۱۳۹۱)، *هایدگر برای معماران: تأملی بر سنت معماری مدرن*، ترجمه روزبه احمدی نژاد، انتشارات هله.

شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۹۱)، *معماری: حضور، زبان و مکان*، ترجمه علیرضا سید احمدیان، تهران: مؤسسه معمار نشر، چاپ سوم.

شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۹۳)، *وجود، فضا و معماری*، ترجمه دکتر ویدا نوروز برازجانی، تهران: انتشارات پرهام نقش.

شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۹۳)، *گزینه‌های از معماری: معنا و مکان*، ترجمه دکتر ویدا نوروز برازجانی، انتشارات پرهام نقش.

لینچ، کوین (۱۳۷۶)، *تئوری شکل خوب شهر*، ترجمه حسین بحرینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

لاوسن، برایان (۱۳۹۱)، *زبان فضا*، ترجمه علیرضا عینی فر و فواد کریمیان، انتشارات دانشگاه تهران.

گروتو، یورگ کورت (۱۳۸۸)، *زیبایی‌شناسی در معماری*، ترجمه دکتر جهان‌شاه پاکزاد و مهندس عبدالرضا همایون، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

مایس، پی‌یر فون (۱۳۹۲)، *نگاهی به مبانی معماری: از فرم تا مکان*، ترجمه یسیمون آیوازبان، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *انسان کامل*، انتشارات صدرا، چاپ چهل و ششم. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۲)، *درآمدی به فلسفه*، انتشارات طهوری.

نصر، سیدحسین (۱۳۹۰)، *هنر و معنویت اسلامی*، ترجمه رحیم قاسمیان، مؤسسه انتشارات حکمت.

Arnheim, Rudolf & Wolfgang, M.zucker, Joseph Watterson. (1966), *Inside and Outside in Architecture: A Symposium In*

Explanation of the Liminality Concept in the Inside-Outside Dialectic of Boundaries in Architecture*

Ayoob Aliniaye Motlagh¹, Reza Shakoori^{**2}, Alireza Eynifar³

¹ Ph.D Candidate of Architecture, School of Architecture, Yazd University, Yazd, Iran.

² Associate Professor of Architecture, School of Architecture, Art University, Tehran, Iran.

³ Professor of Architecture, Department of Architecture, Faculty of Fine Arts, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received: 26 Oct 2019, Accepted: 9 Jun 2020)

The creation a place boundary in architecture is likened to the formation of an 'inside' within an 'outside'. In this paper, the concept of 'boundary' in architecture refers to 'being or having inside'. The constituents of place boundary, including borders, centrality, and scope of determined enclosures, seek to preserve this 'inside'; as the connection to the 'outside' in a place boundary is an inevitable reality, its neglect in defining the boundaries of places could result in the loss of the 'inside' attributes of place boundaries. In formulating the theoretical framework of this research, the following fundamental questions served as a starting point: which factors influence the explanation of boundaries? How can the application of the concept of liminality assist in explaining place boundaries in architecture? Perceiving the notion of liminality as a process in the inside-outside dialectic to define boundaries of places has aided in the discovery of the most important findings in this study. The research approach in this study is qualitative, with a descriptive-analytical method and based on logical reasoning. In this paper, after first defining the concept of boundary and analyzing the inside-outside dialectic, a theoretical model to figure boundaries of places is presented by referring to the emerging concept of liminality in architecture. The outcome demonstrates that liminality, as a consequence of the inside-outside dialectic, is composed of three states; namely "separation, transition and reaggregation". The 'transition' state as a liminal period and the most important state in the liminality process by emphasizing "in-being inside" defines a place boundary and by considering the direction and destination in approach to the places determines the quantity and quality of the separation and reaggregation characteristics in this process. Edges of a place which, following the hierarchical structure of this paper, provides

three distinct relationships between these boundaries: Oppositional, Interaction and Transcendence. Each of these stages, due to their perspective and outlook to architecture, designate different roles for each of the constituent components of place boundaries, which could construct the experience of being fully 'inside' (unity) or fully 'outside' (alienation) for the perceiver, and could devise criteria for the development of these boundaries. These stages, which have been outwardly and inwardly arranged in a hierarchical perspective to analyze boundaries in architecture, describe the three different forms of connection of two place boundaries as the following: 1- the Oppositional state in the connection of boundaries due to neglecting the state of transition, in which transition is limited to only one border. 2- In the interaction state, the stage of transition in liminality simultaneously draws attention to the separation and reaggregation of boundaries and furthers their relation from a common boundary to a common separation. 3- Finally, the transcendence state of relation of boundaries leads to emergence on the edges of place boundaries. The expansion and reduction of a boundary is not a mechanically controlled process which could be easily expanded or limited, rather the factors influencing the concept of liminality as well as the comprising components of a place should be examined and researched.

Keywords

Boundary, Inside, Outside, Liminality, Transition.

* This article is extracted from the first author's doctoral dissertation, entitled: "The nature of the liminality estate in architecture reflection on the inside-outside dialectic in architecture" under the supervision of the second and third authors at the University of Yazd.

**Corresponding Author: Tel/ Fax: (+98-21) 66733409, E-mail: rezashakouri@gmail.com.